

روش‌های خود تربیتی و دیگر تربیتی در گفتار علوی

غلامرضا حسنی*

چکیده

تربیت فرزند یکی از دغدغه‌های مهم و اساسی والدین و مربیان تربیتی در طول تاریخ بوده و هست. والدین و مربیان آگاه و مسئولیت‌پذیر، همواره درصدد است تا با بکارگیری روش‌های صحیح تربیت، فرزندان شایسته‌ای را تحویل جامعه دهند. در این میان امام علی علیه‌السلام به‌عنوان یک پدر مهربان و یکی بزرگ‌ترین مربیان تربیتی روش‌های بسیار مهم تربیتی را در قالب نامه و کلمات قصار بیان نموده است. هدف این پژوهش که با استفاده از روش تحلیلی و توصیفی انجام‌شده است، بررسی روش‌های تربیتی در گفتار علوی است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که درمجموع کلمات آن حضرت در نهج‌البلاغه و منابع روایی دیگر، به‌طورکلی دو روش خود تربیتی و دیگر تربیتی به‌کاررفته است. روش‌های توکل، یاد مرگ، دعا، توسل، عبرت‌آموزی، عادت دهی، موعظه از روش‌های خود تربیتی و روش‌های الگویی، تجربه، محبت، پرهیز از خشونت، استدلال روش‌های دیگر تربیتی هستند که از کلمات آن حضرت استخراج و موردبررسی قرار گرفته است. واژگان کلیدی: روش‌های تربیتی، نهج‌البلاغه، امام علی، خود تربیتی، دیگر تربیتی.

مقدمه

خداوند انسان را آفرید و برای هدایت و تربیت او پیامبران را به همراه دستورالعمل‌های مشخص و مدون مبعوث نمود تا آنان را به استعداد و

* دانش آموخته سطح چهار حوزه و دانشجوی دکترای علوم تربیتی مجتمع آموزش عالی علوم انسانی وابسته به جامعةالمصطفی Rezahasan 644@gmail.com

توانایی‌های نهفته در خودش آگاه سازد. تربیت در طول تاریخ بشر از جوامع اولیه و بدوی گرفته تا دنیای مدرن امروزی، موردتوجه انسان‌ها و خانواده‌ها بوده و هست، اگرچه شکل تربیت در طول زمان تغییر کرده است ولی نیاز به تربیت همچنان باقی است. دین مبین اسلام بیشترین توجه و تأکید را در زمینه تربیت و تزکیه انسان‌ها داشته است. قرآن کریم این نسخه بی‌نظیر تربیتی توسط بزرگ‌ترین مربی تربیتی یعنی حضرت خطمی (ص) آورده شد تا بشر را تربیت و هدایت کند و مسیر کمال و سعادت را به آنان نشان دهد. کار عمده تربیت اسلامی این است که آدمی را به ماهیت وجودی و هدف خلقت خودآگاه سازد تا با تکیه بر عقل و مقتضای فطرتش بر اساس راه و روشی حرکت کند که برای او تبیین شده است. در این میان قرآن ناطق امیر بیان علی علیه‌السلام با تدوین نامه‌ای به فرزندش امام مجتبی (ع) (نامه 31 نهج‌البلاغه) از زبان تمام پدران و مربیان مبادرت ورزیده و مجموعه روش‌ها و مفاهیم را که امکان دارد پدر و مربی با هدایت الهی بتوانند به جوان و متربی خود بیان نمایند، ارائه نموده است. در اینجا به مهم‌ترین روش‌های خودتربیتی و دیگر تربیتی که در گفتار آن حضرت (اعم از نامه و کلمات قصار) وجود دارد، با روش کتابخانه و تحلیل محتوا پرداخته‌شده است.

الف) چیستی روش و روش تربیتی

روش، مانند بقیه‌ی مفاهیم دارای تعریف‌های زیادی است؛ هر محقق که در این عرصه قلمزده است برای آن تعریف ارائه نموده است؛ اما از آنجاکه ذکر و بررسی تعاریف مفید به نظر نمی‌رسد، از این‌رو، از ذکر تعاریف صرف‌نظر می‌شود و فقط به یک تعریف لغوی و اصطلاحی اکتفا می‌شود

1. تعریف لغوی

روش (method) در لغت به معنای قاعده، قانون، طریقه، شیوه، اسلوب، سبک و منوال آمده است (دهخدا، لغت‌نامه، واژه روش) ناظر به پیمودن مسیری برای رسیدن به هدفی است. به همین مناسبت در علوم نظری، روش به راه یا قاعده‌ای اطلاق می‌شود که برای کشف حقیقت به کار می‌رود و در علوم عملی مانند اخلاق، سیاست، تعلیم و تربیت به راهی که برای رسیدن به هدفی عملی اتخاذ می‌شود اطلاق می‌شود (مصباح، 1391: 445).

2. تعریف اصطلاحی

روش در اصطلاح به مجموعه شیوه و تدابیری گفته می‌شود که برای

شناخت حقیقت و برکناری از لغزش به کار می‌رود و شامل مجموعه طرق، قواعد، ابزارها و فنون است که آدمی را در مسیر رسیدن از مجهولات به معلومات راهبری می‌کند (مهدیان، 1382: 31).

روش‌های تربیتی عبارت‌اند از دستورالعمل‌هایی که به ما می‌گویند برای رسیدن به مقصد و هدف موردنظر چه باید بکنیم (هوشیار، بی‌تا: 64). به عبارت دیگر، روش‌های تربیتی، راهکارها، شیوه‌های عملی هستند که در فرایند تربیت به کار می‌روند تا متربی به هدف نهایی تربیت برسد.

ب) انواع روش‌های تربیتی

روش‌های تربیتی را می‌توان به دو روش کلی، تقسیم نمود:

یک: روش‌های خود تربیتی

دو: روش‌های دیگر تربیتی

روش‌های خود تربیتی، شیوه‌های است که شخص، امور پسندیده‌ی را در خود ایجاد نماید، ناپاکی‌ها، رذایل و ضد ارزش‌ها را از صفحه خویش بزداید؛ به عبارت دیگر، روش‌های خود تربیتی برای خودسازی و تربیت خود بکار می‌رود یعنی فرد می‌خواهد قبل از پرداختن به تربیت دیگران، با استفاده از این روش‌ها، صفات نیک و پسندیده را در خود ایجاد کرده و صفات رذیله و ناپسند را از خود بزداید. این روش، بیشتر در علم اخلاق و عرفان مورد استفاده قرار می‌گیرد و معمولاً بعد از سن بلوغ زمانی است که فرد از نظر تربیتی به‌جای رسیده است که می‌تواند واعظ درونی خویش گردد و عملکردهای خود را در درون و بیرون ارزیابی کند. از این رو، علماء اخلاق و عرفان، در کتاب‌های مثل معراج السعاده، کميایی سعادت، چهل حدیث امام و... به این روش‌ها پرداخته‌اند.

قسم دیگر از روش‌ها، روش‌های دیگر تربیتی است. در این روش‌ها، مربی می‌خواهد با استفاده از آن‌ها به تربیت دیگران بپردازد، امروزه اغلب مربیان تربیتی و روان‌شناسان تربیتی از این روش بهره می‌گیرند. در نامه 31 نهج‌البلاغه که یک منشور جامع تربیتی است به هر دو روش (خود تربیتی، دیگر تربیتی) پرداخته شده است؛ که در این نوشتار به اختصار برخی از آن‌ها بیان می‌شود.

ج) روش‌های تربیتی

1. روش‌های خود تربیتی

قبلاً بیان شد که از روش‌های خود تربیتی، در علم اخلاق و عرفان به‌منظور

خودسازی و تهذیب نفس بهره می‌گیرد که معمولاً بعد از سن بلوغ است. از آنجاکه امام علی علیه‌السلام این نامه را به فرزندش در زمانی نوشته است که امام مجتبی علیه‌السلام حدوداً در سن 35 سالگی است^۱ حضرت به روش‌های خود تربیتی نیز پرداخته است که عبارت است از:

1.1. توکل

یکی از روش‌های مهم خود تربیتی، توکل است. توکل آثار تربیتی فراوان در پی دارد که در همه مراحل و شئون زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی انسان تأثیر گزار است. توکل قدرت تصمیم‌گیری را در انسان متربی بالا می‌برد، سختی‌ها و ناملایمات زندگی را آسان و ناامیدی را از زندگی او دور می‌کند (حائری یزدی، 1380: 31-33، با تلخیص). شهید مطهری درباره توکل می‌گوید: توکل يك مفهوم اخلاقی تربیتی اسلامی است، يك مفهوم زنده کننده و حماسی است یعنی هر جا که قرآن می‌خواهد بشر را وادار به عمل کند و ترس‌ها و بیم‌ها را از انسان بگیرد، می‌گوید نترس و توکل به خدا کن، (مطهری، 1374: 25، 452). وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ (طلاق/3).

توکل درواقع معنایش این است که انسان در کارهای خودش فقط امر خدا را در نظر بگیرد و در سرنوشت خودش اعتماد به خدا کند. اینجاست که توکل می‌گوید: تو وظیفه را انجام بده و قبول کن که خدا از تو چه می‌خواهد، سرنوشتت را به او بسپار. پس در مفهوم توکل دو چیز خوابیده است: از طرف بنده قبول کردن وظایف الهی که به او واگذار شده است، از طرف خدا قبول کردن سرنوشت خوب که بنده به او واگذار کرده است (مطهری، 1374: 27، 410-411).

با توجه به اهمیت و کار آرای توکل در تربیت افراد، امام علی علیه‌السلام به فرزندش چنین می‌فرماید: وَ أَلْجِئُ نَفْسَكَ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا إِلَى إِلَهِكَ فَإِنَّكَ تُلْجِئُهَا إِلَى كَهْفٍ حَرِيْزٍ وَ مَانِعٍ عَزِيزٍ وَ أَخْلَصُ فِي الْمَسْأَلَةِ لِرَبِّكَ فَإِنَّ بِيَدِهِ الْعَطَاءَ وَ الْحَرَمَانَ (نامه/31) در تمام کارها خود را به خدا واگذار و به او توکل کن، زیرا در

۱. امام حسن علیه‌السلام در سال سوم هجرت متولد شد و امام علی علیه‌السلام در سال ۳۸

هجری بعد از بازگشت از جنگ صفین این نام را نوشت بنا بر این، امام مجتبی علیه‌السلام در

سن ۳۵ سالگی بوده است.

این صورت است که به پناهگاه مطمئن و نیرومندی رسیده‌ای، درخواست‌هایت را فقط از خدا بخواه که بخشیدن و محروم کردن تنها در دست اوست. آری توکل چراغ امید را در دل انسان روشن و قلب پژمرده را به طبعش وامی‌دارد. توکل باعث آرامش روح و روان و شادابی انسان می‌شود. از آنجاکه انسان متوکل معتقد است که پشتوانه قوی و محکم چون خداوند قادر، عالم و مهربان دارد که لحظه و آنی از او غافل نیست و در همه احوال یار و مددکار اوست، اضطراب، نگرانی و ترس در زندگی فردی و اجتماعی او نیست و یا کمتر است؛ زیرا: وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ (طلاق/3).

1.2. یاد مرگ

یاد مرگ، یکی از روش‌های بسیار مهمی خودسازی و خود تربیتی است که در روایات به آن تأکید فراوان شده است. امام صادق علیه‌السلام در مورد تأثیر عمیق یاد مرگ بر بیداری روح و جان آدمی می‌فرماید: ذِكْرُ الْمَوْتِ يُمِيتُ الشَّهَوَاتِ فِي النَّفْسِ وَ يَقْطَعُ مَنَابِتَ الْغَفْلَةِ وَ يَقْوِي الْقَلْبَ بِمَوَاعِدِ اللَّهِ تَعَالَى وَ يَرْقِي الطَّبْعَ وَ يَكْسِرُ أَعْلَامَ الْهَوَى وَ يُطْفِئُ نَارَ الْحَرَصِ وَ يُحَقِّرُ الدُّنْيَا (مجلسی، 1403: 6، 133). یاد مرگ خواهش‌های باطل را از دل زایل می‌کند و ریشه‌های غفلت را می‌کند و دل را به وعده‌های الهی قوی و مطمئن می‌گرداند و طبع را رقیق و نازک می‌سازد و علم‌های هوا و هوس را می‌شکند و آتش حرص را فرومی‌نشاند و دنیا را حقیر و بی‌مقدار می‌سازد. یاد مرگ، عامل بیداری و دوری فرد از غفلت و لغزش‌های است که ممکن است او را به‌سوی گناه و نافرمانی ذات اقدس الهی بکشانند. پیامبر گرامی اسلام درباره اهمیت یاد مرگ می‌فرماید: أَفْضَلُ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا ذِكْرُ الْمَوْتِ وَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ ذِكْرُ الْمَوْتِ وَ أَفْضَلُ التَّفَكُّرِ ذِكْرُ الْمَوْتِ (همان، 137). برترین زهد در دنیا یاد مرگ است،

برترین عبادت یاد مرگ است، برترین تفکر یاد مرگ است. یاد مرگ باعث غفلت زدایی، بیداری و آگاهی بخشی انسان می‌شود تا زرق و برق دنیا روح و روان او را در زندانی دنیا محبوس نکند و جلوی رشد و کمال او را نگیرد. یاد مرگ مستلزم تلاش برای خوشبختی حیات ابدی است،

یاد مرگ حرکت آفرین است و انسان را امیدوارانه به تحرک و پویایی وامی‌دارد. یاد مرگ به زندگی جهت می‌بخشد و سبب می‌شود انسان بتواند حیات دنیوی خود را به‌درستی مدیریت کند تا از این فرصت اندک و محدودی که خداوند به او عنایت فرموده، خود را به اوج بندگی، لذت و کامیابی برساند. یاد مرگ غرور، تکبر و خودبینی‌ها را از انسان دور می‌کند و باعث می‌شود که انسان از خوی و صفات پست حیوانیت دوری کند. بنا براین، یاد مرگ آثار فراوان در تربیت و شکوفایی روح و روان انسان دارد که او را به خودسازی، کمال و رسیدن به قله‌های معنویت رهنمون می‌شود. امام علیه‌السلام خطاب به فرزندش می‌فرماید: **يَا بُنَيَّ أَكْثَرُ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَ ذِكْرِ مَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ وَ تَقْضِي بَعْدَ الْمَوْتِ إِلَيْهِ حَتَّى يَأْتِيكَ وَ قَدْ أَخَذَتْ مِنْهُ حِذْرَكَ وَ شَدَدَتْ لَهُ أَرْكَ وَ لَمَّا يَأْتِيكَ بَعْتُهُ فَيَهْرَكَ (نامه/31).** فرزندم، مرگ و موقعیتی را که

ناگهان در آن قرار می‌گیری و پس از مرگ به آن می‌رسی فراوان یاد کن تا هنگام ملاقات با مرگ، از هر نظر آماده‌باشی، نیروی خود را زیاد و کمر همت را ببند تا ناگهان به سراغت نیاید و تو را مغلوب نکند. حضرت در این نامه، فرزند خویش را به یاد مرگ دعوت می‌کند چراکه از تأثیر یاد مرگ بر رفتار و روان آدمی خبر دارد و می‌داند که یاد مرگ چگونه زندگی انسان را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. از این‌رو، یاد مرگ از مهم‌ترین راه‌های سلوک معنوی، خودسازی، تربیت و دوری از غفلت و دل‌پستگی به حیات زودگذر دنیوی است و تأثیری شگرف بر شیوه زندگی انسان دارد.

1.3. عبرت‌گیری و عبرت‌آموزی

از روش‌های خود تربیتی، روش عبرت‌آموزی است. راغب در معنای عبرت می‌گوید: عبرت حالتی است که در آن معرفت ظاهری و محسوس، سبب درک معرفت باطنی و غیر محسوس می‌گردد و انسان از امور مشهود به امور نامشهود منتقل می‌شود. (مفردات راغب، ذیل واژه عبر) افراد می‌توانند با مطالعه حوادث و سرگذشت گذشتگان و نیاکان از سرنوشت آنان، عبرت بگیرند تا گرفتار حوادث تلخ و نامطلوب که گذشتگان گرفتار آن شده‌اند نشوند. قرآن کریم این کتاب هدایت و تربیت و انسان‌ساز، همه انسان‌ها را به عبرت‌گیری از سرگذشت اقوام گذشته فرامی‌خواند: **لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ**

لأُولَى الْأَلْبَابِ (یوسف، 111) در سرگذشت آنان درس عبرت است برای صاحبان خرد و اندیشه. امام علیه‌السلام این قرآن ناطق در خطبه می‌فرماید: وَ فِي آبَائِكُمْ [الْأَوَّلِينَ] الْمَاضِينَ تَبَصَّرَةٌ وَ مُعْتَبَرٌ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (صبحی صالح، 145). در سرگذشت نیاکانتان پند و اندرز وجود دارد به‌شرط که درک داشته باشید.

حضرت با ذکر برخی از اقوام گذشته ما را بیشتر به عبرت‌آموزی از آنان فرامی‌خواند: إِنْ لَكُمْ فِي الْقُرُونِ السَّالِفَةِ لَعِبْرَةٌ لِّئَلَّا الْعَمَلَةُ وِ ابْنَاءُ الْعَمَالَةِ إِنْ الْفِرَاعِنَةُ وِ ابْنَاءُ الْفِرَاعِنَةِ إِنْ أَصْحَابُ مَدَائِنِ الرِّسِّ الَّذِينَ قَتَلُوا النَّبِيِّينَ وَ أَطْفَأُوا سُنْنَ الْمُرْسَلِينَ وَ أَحْيَوْا سُنْنَ الْجَبَّارِينَ (همان، 263). از اقوام گذشته درس عبرت بگیرد، عمالقه و فرزندان‌شان کجا رفتند؟ فرعونیان و وارثان‌شان چه شدند؟ اصحاب رس که پیامبران را می‌کشتند، سنت پیامبران را زیر پا می‌گذاشتند و سنت ستمگران را زنده می‌کردند کجایند؟

و همچنین احوال مؤمنین را در گذشته نیز مورد مطالعه قرار دهید که چه مصائب و بلاهای آنان گرفتار شدند ولی در برابر آن‌ها صبر و مقاومت کردند: وَ تَدَبَّرُوا أَحْوَالَ الْمَاضِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَكُمْ كَيْفَ كَانُوا فِي حَالِ التَّمْحِیصِ وَ الْبَلَاءِ (همان، 296) حضرت خود نیز به فرزندش می‌فرماید: وَ اعْرِضْ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِينَ وَ ذَكِّرْهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ سِرِّ فِي دِيَارِهِمْ وَ آثَارِهِمْ فَانْظُرْ فِيمَا فَعَلُوا وَ عَمَّا انْتَقَلُوا (نامه/31). سرگذشت و اخبار پیشینیان را

بر قلبت عرضه کن و حوادث که بر ملت‌های گذشته رسیده است به یاد بیاور در سرزمین و آثارشان سیر و گردش کن و ببین آنان چه کارهای را انجام داده‌اند و از چه سرزمین‌های منتقل شدند.

انسان با مطالعه سرگذشت پیشینیان این درس را می‌آموزد که این دنیا محل عبور و خانه موقت است، حاکمان ستمگر با آن همه شوکت و قدرت، مال و ثروت ظاهری که داشتند همه را جا گذاشت و از این جهان رخت بر بستند و امروزه نام و نشان از آنان باقی نیست؛ و در مقابل مؤمنان و موحدان که در فقر و تنگدستی، زیر ظلم و ستم حاکمان ستمگر بودند، نامشان در ذهن و

خاطرها همچنان جاودانه باقی ماده است.

1.3.1. کارکردهای عبرت‌آموزی

عبرت‌آموزی کارکردهای متعدد دارد که در تربیت انسان نقش مهم و تعیین‌کننده دارد:

1. عبرت، کلید بصیرت است: *مَنْ اعْتَبَرَ أَبْصَرَ وَ مَنْ أَبْصَرَ فَهِمَ وَ مَنْ فَهِمَ عِلْمٌ*

(صبحی صالح، 506). کسی که عبرت آموزد آگاهی می‌یابد و کسی که آگاهی یابد، می‌فهمد و آنکه بفهمد، دانش آموخته است.

سخن اصلی در این کلام، آن است که تفکر زمینه‌ساز عبرت است و عبرت، زمینه بصیرت را فراهم می‌آورد. در حقیقت، در مسیر تربیت، زمانی انسانی به بینش و بصیرت می‌رسد که به شنیدن اکتفا نکند، بلکه در شنیده‌ها، اندیشه کند و با دقت به امور بنگرد. نتیجه این اندیشه و دقت نظر، همان عبرتی است که در تصمیم‌گیری‌ها و رفتار انسان مؤثر خواهد بود.

2. عبرت، عامل انتقال تجارب است. انسان‌ها در طول زندگی سعی می‌کنند هر امری را حداقل یکبار تجربه کنند و یک خطا را چند بار مرتکب نشوند. خردمندان در تلاش هستند که آن یک خطا را هم که دیگران تجربه کرده‌اند، اصلاً مرتکب نشوند و درواقع سعی در بهره‌مندی از تجارب دیگران دارند امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: *الْعَاقِلُ مَنْ وَعَظَهُ التَّجَارِبُ وَ فِي التَّجَارِبِ عِلْمٌ مُسْتَأْنَفٌ* (عاملی، 1409: 15، 281). همانا عاقل، کسی است که تجربه‌ها او

را پند دهند.

همچنین امیر مؤمنان (ع) در وصیتی به فرزند خویش امام حسن مجتبی (ع) می‌فرماید: *يَا بَنِي إِيٍّ وَ إِنْ لَمْ أَكُنْ عُمَرْتُ عُمَرُ مِنْ كَانَ قَبْلِي فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ*

... (نامه/31) ای پسر! اگرچه من به‌اندازه همه‌کسانی که پیش از من

می‌زیسته‌اند، عمر نکردم، اما در کردار آن‌ها نظر افکندم و در اخبارشان اندیشیدم و در آثارشان سیر کردم؛ تا بدان جا که همانند یکی از آن‌ها شدم؛ بلکه گویا در اثر آنچه از تاریخ آنان به من رسید، با همه آن‌ها از اول تا آخر بوده‌ام. پس من قسمت زلال و مصفای زندگی آنان را از بخش کدر و تاریک آن بازشناختم و سود و زیانش را دانستم. از میان تمام آن‌ها، قسمت‌های مهم و برگزیده را برای خلاصه کردم و از بین همه آن‌ها زیبایی‌اش را برای

برگزیدیم و ناشناخته‌های آن را از تو دور کردم.

بر اساس این کلام گهربار امام علی (ع)، تجربه‌اندوزی از سرگذشت دیگران، بهره‌مندی از حاصل عمر آن‌هاست. گویا انسان، عمری به درازای همه آن‌ها داشته است، با این تفاوت که خطاهای آنان را مرتکب نشده است. نکته دیگری که در سخن امام علی (ع) مشهود است، وظیفه‌ای است که ایشان برای مربی ترسیم می‌کند و آن، این است که وی باید تجربیات خود و دیگران را جمع‌آوری، تلخیص و تنقیح کند و آن را به‌طور صریح و دسته‌بندی‌شده، در اختیار تربیت آموز قرار دهد.

3. عبرت، عامل بازدارنده از خطاست؛ زیرا همواره انسان در سایه عبرت به رشد و کمال می‌رسد و به راه درست هدایت می‌شود. عبرت به‌منزله چراغ‌هایی است که راه صحیح زندگی را نشان می‌دهد مولای متقیان می‌فرماید: *لِلْاِعْتِبَارِ يُقَوِّدُ إِلَى الرَّشَادِ* (کلینی، 1407: 8، 22). عبرت گرفتن،

انسان را به‌سوی راه صواب و درست می‌کشاند. ثمره این هدایت‌گری نیز دوری از خطاست: *لِلْاِعْتِبَارِ يُثْمِرُ الْعِصْمَةَ* (آمدی، 1366: 472). میوه عبرت گرفتن، نگاهداری است.

4. عبرت چراغ راه آینده است: *وَلَوْ اَعْتَبَرْتَ بِمَا مَضَى حَفِظْتَ مَا بَقِيَ* (صبحی صالح، 423). اگر از آنچه گذشته است عبرت بگیری، آنچه را که باقی است، حفظ خواهی کرد. زیرا تاریخ تکرارپذیر است، همواره قومی می‌رود و قومی دیگر جایگزین می‌شود. اختلاف حوادث و رویدادهای تاریخی، در جزئیات آن‌هاست. انسان‌های عاقل و عبرت گیر، می‌توانند با موازنه و مقایسه این پدیده‌ها و بررسی اسباب و عوامل آن‌ها، پیامدها و نتایج آن‌ها را پیش‌بینی و تصمیم درست و متناسب را در هر مورد اتخاذ کنند. از این‌رو، امام علیه‌السلام در مسیر تربیت، فرزندش را به عبرت‌آموزی از سرنوشت دیگران در طول تاریخ توصیه می‌کند و می‌فرماید: *وَسِرْ فِي دِيَارِهِمْ وَآثَارِهِمْ*

فَانْظُرْ فِيمَا فَعَلُوا وَ عَمَّا اَتَقَلُّوا وَ اَيْنَ حَلُّوا وَ نَزَلُوا ... (نامه/31). در دل تاریخ گذر کن و از میان راه‌های رفته و نرفته‌اش بگذر و آثار به‌جای مانده‌اش را بنگر و ببین که مردمان آن، چه کردند و چه با خود بردند و...

1.4. دعا و توسل

دعا وسیله مؤثری است برای خودسازی و تربیت روح و روان و پیوند نزدیکی است میان انسان و خدا. در میان اسباب و وسایلی که تقرب انسان به درگاه الهی را موجب می‌شوند، دعا مهم‌ترین نقش را دارد.

1.4.1. آثار تربیتی دعا

دعا آثار تربیتی مهمی در روح و روان انسان به ارمغان می‌آورد، مهم‌ترین اثر آن این است که دعا عامل خودسازی اصلاح و تربیت انسان است، همان چیزی که مهم‌ترین اهداف بعثت انبیا به شمار رفته است. دعا آثار تربیتی فراوانی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

1.4.1.1. ایجاد نور امید در دل انسان‌ها

انسان ناامید، در ردیف مرده‌ها قرار دارد؛ انسان بیمار اگر به سلامت خود امیدوار باشد، بهبود می‌یابد و اگر مأیوس شود و چراغ امید در دلش خاموش گردد، دیگر امیدی به بهبودی او نیست. دعا در دل انسان نور امید را می‌تاباند، انسانی که گناه و لغزش از او سرزده اگر اهل دعا و متکی به خداوند باشد، به درگاه خدا روی آورد و به او امید ورزد و با او راز و نیاز کند، نور امید در دلش زنده می‌شود و به زندگی امیدوار می‌گردد و گویی حیات دوباره‌ای می‌یابد؛ چه اینکه این انسان دست نیاز به سوی کسی دراز نموده که مشکل‌ترین کارها در نزد او آسان‌ترین است.

انسان وقت متوجه باشد و بفهمد که در دعا کردن، او باکسی صحبت می‌کند و از کسی درخواست می‌کند که تمام گنجینه‌های آسمان و زمین در اختیار اوست و او وعده اجابت دعا را داده و در وعده او هیچ‌گونه تخلف وجود ندارد، قطعاً نور امید در دلش زنده می‌شود، حیات دوباره می‌گیرد. از این رو، امام علیه السلام در این نامه می‌فرماید: **وَاعْلَمْ أَنَّ الَّذِي يَبْدُو خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أَذِنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ وَتَكْفَّلَ لَكَ بِلِلِّ جَلْبَةٍ وَأَمَرَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيكَ.**

(همان) بدان، خدایی که گنج‌های آسمان و زمین در دست اوست، به تو اجازه درخواست داده و اجابت آن را به عهده گرفته است و تو را فرمان داده که از او بخواهی تا تو را عطا کند.

1.4.1.2. تقویت نور معرفت

وقتی انسان به درگاه خداوند روی می‌آورد، در این فکر فرو می‌رود که او بر همه چیز توانا و قادر است و اسرار درون و برون ما را می‌داند، او خالق و آفریننده بی‌همتا و تواناست که شریک و مانندی ندارد، او خدای است که

مارا از عدم به وجود آورده رزق و روزی، صحت و سلامتی داده است، چراغ معرفت در وجودش می‌شود.

از این‌رو، دعا سبب می‌شود که سطح معرفت و آگاهی انسان نسبت به ذات بی‌منتهای حضرت حق جل و علی بالا برود؛ ضعف و ناتوانایی خود را بیشتر بشناسد و دست از تکبر و طغیان و خودخواهی و دیگر صفات ناپسندی حیوانیت در مقابل خدایی که همه هستی از اوست بردارد، خدا را در همه جا حاضر و ناظر بر اعمال و احوال خود بداند، در اینجا است که چنین انسانی به خود تربیتی و کمال می‌رسد.

1.4.1.3. آرامش روحی و روانی

تنها یاد خدا و دعا و راز و نیاز با اوست که دل‌های بیمار را درمان و روح متلاطم را آرامش می‌بخشد؛ و امام سجاد علیه‌السلام آسایش و راحتی را در مناجاتی با خدا و معبود خود می‌داند و در مناجات مریدین عرض می‌کند ... وَفِي مُنَاجَاةِكَ رَوْحِي وَرَاحَتِي ... (مجلسی، 1423: 412) بارالها، راحتی و

آسایش من در مناجات و راز و نیاز به درگاه بی‌نیاز توست؛ و در جای دیگر، تنها آرامش را (آرامش روحی و روانی) در ذکر و یاد خدا، راز و نیاز با او می‌داند: فَلَا تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ إِلَّا بِذِكْرِكَ (همان، 416) قلب‌ها تنها با ذکر و یاد تو آرامش پیدا می‌کند.

1.4.1.4. باعث اعتماد به نفس

انسان که با خدا در ارتباط است، می‌داند تنها مصدر قدرت در جهان خداست، او قادر مطلق است. هیچ سختی و مشکلی وجود ندارد که از او خواسته شود، حل و آسان نگردد و هیچ گره نیست که او نتواند باز کند. امام سجاد علیه‌السلام در دعای چنین عرض می‌کند: يَا مَنْ تَحَلُّ بِهٖ عُقْدُ الْمَكَارِهِ، وَيَا مَنْ يَفْتَأُ بِهٖ حَدُّ الشَّدَائِدِ (صحیفه سجادیه/دعای هفتم) ای کسی که به وسیله او

گره‌های مشکل و لاینحل، باز می‌شود و ای کسی که به واسطه او سختی‌ها شکسته می‌شود (مشکلات آسان می‌گردد) وقتی انسان بداند که چنین خداوند قادر و توانای دارد که در همه حال حامی و پشتیبانی اوست، در رویاروی با مشکلات و سختی‌ها، خود را نمی‌بازد، دست از فعالیت و تلاش برنمی‌دارد، با اعتماد و نیروی بیشتر به دنبال آن می‌رود.

از این‌رو، امام علیه‌السلام فرزندش را به دعا و توسل سفارش می‌کند و

می‌فرماید: وَ سَأَلْتُهُ مِنْ خَزَائِنِ رَحْمَتِهِ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ إعْطَائِهِ غَيْرُهُ مِنْ زِيَادَةِ الْأَعْمَارِ وَ صِحَّةِ الْأَبْدَانِ وَ سَعَةِ الْأَرْزَاقِ (نامه/31). از گنج‌های رحمت خداوند چیزهای را درخواست کن که جز او کسی نمی‌تواند عطا کند، مانند عمر بیشتر، تندرستی بدن، گشایش در روزی.

1.5. موعظه

موعظه از ریشه وعظ گرفته شده است راغب در مفردات در مورد وعظ می‌گوید: الْوَعْظُ زَجْرٌ مُقْتَرِنٌ بِالْتَّخْوِيفِ؛ موعظه منعی است که مقرون باشد به بیم دادن، یعنی به بیم دادن از عواقب کار. آنگاه از خلیل بن احمد، لغوی معروف نقل می‌کند: قَالَ الْخَلِيلُ: هُوَ التَّذْكِيرُ بِالْخَيْرِ فِيمَا يَرْقُ لَهُ الْقَلْبُ؛ موعظه یادآوری قلب است نسبت به خوبی‌ها در اموری که موجب رَقَّتْ قلب گردد. موعظه سخنانی است که موجب نرمی و رَقَّتْ قلب می‌شود (راغب، 1412: 876).

اگرچه از موعظه به عنوان یک روش دیگر تربیتی یاد می‌شود، اما با توجه به کارکردهای مهم خودسازی که موعظه دارد، از آن می‌توان به عنوان یک روش کارآمد خود تربیتی بهره گرفت. سیره انبیاء، اولیاء و علماء بزرگ دینی نشان از آن است که آنان، از موعظه به عنوان یک روش خود تربیتی بهره می‌برده‌اند که به چند نمونه اشاره می‌شود: حضرت یحیی علیه السلام از شخصی زناکار درخواست موعظه می‌کند: فَقَالَ لَهُ يَا مُنْذِبُ عِظْنِي،

(مجلسی، 1403: 14، 188). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جبرائیل می‌فرمود: مرا موعظ کن قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَجِبْرِئِيلَ عِظْنِي (ابن بابویه، 1362: 1، 7). امام علی علیه السلام نیز در سفارش به فرزندش امام مجتبی علیه السلام می‌فرماید: أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ. (نامه/31) ارزش و سطح

تأثیرگذار موعظه همچون نوری است که هنگام تابیدن بر نفس انسان، به آن نورانیت و روشنایی می‌بخشد. حضرت در جای دیگر از این نامه به فرزندش فرموده است: أَمْسِكْ عَنْ طَرِيقِ إِذَا خِفْتَ ضَلَالَتَهُ فَإِنَّ الْكَفَّ عِنْدَ حَيْرَةِ الضَّالِّهِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْأَهْوَالِ (همان) از رفتن به راهی که ترس و وحشت

گمراهی در آن نهفته است، خودداری کن؛ زیرا پرهیز از ورطه سرگردانی و گمراهی، بهتر از گرفتار شدن در مشکلات و فروافتادن به گرداب وحشت‌هاست.

حضرت در این نامه به فرزندش، از موعظه به‌عنوان یک روش خود تربیتی و خودسازی، بهره گرفته‌شده است. درواقع می‌خواهد فرماید: فرزندم تو الآن به مرحله از سن رسیده‌ای که خودت می‌توانی با شنیدن موعظه و نصیحت بزرگان، قلبتان را زنده و جلا بدهی. امیال نفسانی را کنترل و مدیریت کنی؛ زیرا قلب و روح انسان مانند جسم و بدن او نشاط و پرمردگی دارد و یکی از مهم‌ترین ابزار برای نشاط قلب و روح، شنیدن موعظه است. موعظه، در آموزه‌های دینی و وحیانی از اهمیت والا و مهمی برخوردار است. خداوند از قرآن کریم، این کتاب تربیت و هدایت به‌عنوان موعظه یاد می‌کند: **يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ (یونس/ ۵۷) وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ (آل عمران/ 138)** موعظه صیقل دهنده دل‌ها و جلا دهنده قلوب و نصیحتی شفاف‌بخش است. خداوند بعد از بیان قرآن به‌عنوان موعظه بلافاصله کارکرد آن را نیز بیان می‌کند: **وَ شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ (یونس/ 57)** قرآن قلب‌های را بر اثر گناه و غلت از یاد خدا بیمار شده است شفا می‌دهد. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: **الْمَوَاعِظُ صَقَالُ النَّفُوسِ وَ جِلَاءُ الْقُلُوبِ (آمدی، 1366: 224)**

بنابراین، موعظه، یک روش مهمی خود تربیتی است که در سیره انبیاء و اولیاء از آن بهره گرفته‌شده است و نقش بسزایی در رفتار فردی و اجتماعی انسان دارد؛ زیرا انسان به‌واسطه ارتباط وسیعی که با امور مادی پیرامون خود دارد، به‌تدریج غبار غفلت بر قلب او می‌نشیند و با موعظه می‌توان راه را برای زدودن آن هموار کرد. در حقیقت موعظه زنگ بیدارباش آدمی از خواب غفلت و سپس به حرکت واداشتن او به‌سوی اهداف متعالی فردی و اجتماعی است.

1.6. عادت دهی

عادت دهی، یکی دیگر از روش‌های خود تربیتی و تغییر رفتار است که در روان‌شناسی نیز به آن تأکید شده است. در عادت دهی، شخص درصدد است که با انجام و تکرار یک رفتار و صفت مطلوب و پسندیده به آن عادت کند و

آن را جایگزین رفتار و صفت ناپسند نماید. امام علی علیه السلام در نامه خود، به صبر در مقابل ناملایمات زندگی سفارش کرده و فرموده است: عَوِّدْ نَفْسَكَ التَّصَبُّرَ عَلَى الْمَكْرُوهِ وَ نِعَمَ الْخُلُقِ التَّصَبُّرُ فِي الْحَقِّ؛ (نامه/31) خویشتن را بر استقامت در برابر مشکلات عادت ده که استقامت و شکیبایی در راه حق، اخلاق بسیار نیکویی است.

2. روش‌های دیگر تربیتی

2.1. روش الگویی

یکی از بهترین روش‌های تربیتی آن است که برای تربیت شونده، سرمشق عینی و ملموس تربیتی معرفی کنیم تا بتواند با نگاه به شیوه و سبک زندگی الگو، خود به اصلاح رفتار و افکار خود بپردازد؛ چراکه انسان پیش از آن‌که تحت تأثیر سخن دیگری باشد، متأثر از رفتار دیگری است.

در اهمیت نقش الگو در تربیت همین بس که خداوند در قرآن کریم این کتاب بزرگ تربیتی، دو تن از پیامبران و مربیان بزرگ الهی مثل حضرت ابراهیم (ع) آن قهرمان توحید و افضل پیامبران و خاتم آنان حضرت ختمی مرتبت (ص) را به عنوان اسوه و الگو معرفی نموده است. قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ

فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ... (ممتحنه/4) و در مورد پیامبر اکرم دارد: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ... (احزاب/21).

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز درباره پیامبر اکرم می‌فرماید: وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ (ص) كَافٍ لَكَ فِي الْأُسْوَةِ وَ دَلِيلٌ لَكَ عَلَى ذِمِّ الدُّنْيَا وَ عَيْبِهَا... (صبحی صالح، 1414: 226). در زندگی رسول خدا سرمشق و الگویی راهنمای برای تو درباره مذمت و عیب دنیا وجود دارد؛ و خود حضرت نیز به فرزندش سفارش می‌کند که از نیاکان و شایستگان دودمان خود الگو بگیرد: اَعْلَمُ يَا بَنِيَّ أَنْ أَحَبَّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِهِ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي تَقْوَى اللَّهِ وَ الْاِقْتِصَارُ عَلَى مَا فَرَضَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ الْاِخْذُ بِمَا مَضَى عَلَيْهِ الْأَوَّلُونَ مِنْ آبَائِكَ وَ الصَّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ (نامه/31) بدان ای فرزندم که بهترین و محبوب‌ترین چیزی که از این

اندرز فرامی‌گیری، ترس از خداست و اکتفا به آنچه بر تو واجب ساخته و گرفتن شیوه‌ای که پیشینیان، یعنی نیاکان و نیکان خاندانت، بدان کار کرده‌اند.

نکته قابل‌توجه در مسئله الگو این است که هر اندازه الگوها از کمال بیشتری برخوردار باشند، دایره تأثیر آنها در الگوپذیر بیشتر است. بر این اساس امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، مؤمنان را به پیروی از اهل‌بیت پیامبر (ص) سفارش نموده و فرموده است: *أَنْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالْزَمُوا سَمَتَهُمْ وَاتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ، فَلَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ هُدًى وَلَنْ يُعِيدُوكُمْ فِي رَدًى فَإِنْ لَبَدُوا، فَالْبَدُوا وَإِنْ نَهَضُوا، فَانْهَضُوا وَلا تَسْبِقُوهُمْ فَضْلًا وَلا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَهَلَكُوا.* (صبحی صالح، 1414:

143). به خاندان پیامبرتان بنگرید و بدان سو که می‌روند، بروید و پی آنان را بگیرید که هرگز شمارا از راه رستگاری بیرون نخواهند کرد و به هلاکتان باز نخواهند آورد. اگر ایستادند، بایستید و اگر برخاستند، برخیزید. بر آنها پیشی مگیرید که گمراه می‌شوید و از آنان پس نمانید که تباہ می‌گردید.

2.1.1. شیوه‌های مختلف تربیت الگویی

تربیت الگویی می‌تواند به‌صورت‌های گوناگونی مانند الگودهی، الگوپردازی و الگو زدایی صورت پذیرد که در ذیل به تبیین آنها می‌پردازیم:

2.1.1.1. الگودهی

مقصود از الگودهی ارائه الگوهای مثبت و حقیقی است؛ یعنی الگوهایی که در خارج تحقق‌یافته و قابل‌مشاهده است که این، خود می‌تواند به دو صورت ارائه شود:

1. ارائه الگو از خویشان: در این شیوه، مربی رفتار و صفات مطلوب را عملاً در رفتار خود منعکس می‌کند. شاید بهترین مصداق برای تربیت الگویی همین باشد که مربی در مقام عمل یک الگوی تمام‌عیار برای متربیان خود باشد؛ چراکه متربی قول و فعل مربی را هماهنگ می‌بیند و نظریه و عمل را باهم تجربه می‌کند. امام صادق علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: *كُونُوا دُعَاءَ النَّاسِ بِغَيْرِ السِّتِّكُمْ لِيَرَوْا مِنْكُمْ الْجَاهِدَ وَالصَّدَقَ وَالْوَرَعَ* (مجلسی، 1403: 67، 309).

2. ارائه الگو از دیگران: در این شیوه مربی سعی می‌کند افرادی را که جنبه

الگوی دارند به مترتبان معرفی نماید. در این مرحله مربی می‌تواند اسوه‌ها و الگوهای مطلوب را که در ظاهر از دید مربی پنهان هستند ولی در گذشته تحقق خارجی داشته و سنت و روش زندگی آن‌ها در جامعه از رونق و درخشش خاصی برخوردار بوده است، به مترتی معرفی نماید و خصوصیات شخصیتی و سیره فردی و اجتماعی آن‌ها را برای وی تبیین نماید. نمونه این نوع از روش الگویی، در قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام، فراوان دیده می‌شود؛ که از حضرت ابراهیم و پیامبر اکرم به عنوان الگو و اسوه یاد شده است.

2.1.1.2. کارکرد و فواید روش الگویی

آثار و فوایدی که این روش به دنبال دارد عبارت‌اند از:

1. از آنجاکه در این روش، یادگیری عمدتاً از طریق مشاهده مستقیم صورت می‌گیرد، می‌تواند از مؤثرترین و پایدارترین نوع یادگیری باشد.
2. روند یادگیری، تفهیم و انتقال پیام به مترتی سریع‌تر و با سهولت انجام می‌پذیرد.

3. اشتباه و خطا در یادگیری کمتر خواهد بود. چه‌بسا ممکن است در مقام نظر، مترتی بسیاری از مسائل را بداند ولی در مقام عمل مشکل داشته باشد؛ مثلاً کودک، توصیفی از نماز را شنیده و حمد و سوره و دیگر اذکار و ارکان نماز را یاد گرفته است، اما در عمل نمی‌تواند نماز بخواند. مشاهده این الگو می‌تواند راهکارهای عملی را به مترتی نشان دهد.

4. زمانی که مترتی الگوهای انسانی را مشاهده می‌کند، به قابلیت‌ها و توانایی‌های انسانی خود پی می‌برد و در جهت شکوفایی آن‌ها تلاش می‌نماید. به بیانی دیگر، مشاهده الگوها، اعتمادبه‌نفس را در الگوپذیر تقویت کرده، او را در رسیدن به کمالات مطمئن‌تر می‌سازد.

2.2. روش استفاده از تجربی

2.2.1. تجربه دیگران

از آنجاکه بزرگترها پیچ‌وخم‌های زندگی را پشت سر گذاشته، طعم پیروزی‌ها و شکست‌های بسیاری را چشیده‌اند و به رموز موفقیت در کارها آگاهی کامل دارند، تجربه‌های گران‌بها و ارزشمندی دارند که انتقال آن‌ها به مترتی می‌تواند راهگشا و ثمربخش باشد؛ زیرا تجارب به‌دست‌آمده از دوران طفولیت و اطلاعات محدود و ناقص مترتی برای مواجهه با دنیای جدید او، کافی نیست. امام علی (علیه السلام) در این نامه، استفاده از تجربه دیگران را

یکی از روش‌های تربیتی معرفی فرموده است: لَتَسْتَقْبِلَ بَجْدٍ رَأِيكَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ كَفَاكَ أَهْلُ التَّجَارِبِ بُغْيَتَهُ وَ تَجَرِبَتَهُ فَتَكُونُ قَدْ كُفِّيتَ مَثُونَةَ الطَّلَبِ وَ عَوْفِيَتَ مِنْ عِلَاجِ التَّجَرِبَةِ فَاتَاكَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدْ كُنَّا نَأْتِيهِ وَ اسْتَبَانَ لَكَ مَا رَبُّمَا أَضْلَمَ عَلَيْنَا مِنْهُ؛ (نامه/31). با تصمیم جدی به استقبال اموری بشتاب که اندیشمندان و اهل تجربه زحمت آزمودن آن را کشیده‌اند و تو را از تلاش بیشتر بی‌نیاز ساخته‌اند؛ بنابراین آنچه از تجربیات آن‌ها نصیب ما شده، نصیب تو هم خواهد شد؛ بلکه شاید پاره‌ای از آنچه بر ما مخفی مانده، به‌مرور زمان بر تو روشن گردد.

انسان عاقل به‌جای اینکه همه‌چیز را تجربه کند و ضایعات و مشکلات آن را ببیند، از تجربه‌های دیگران استفاده می‌کند و آنچه را که آنان آزموده و نتیجه‌اش روشن‌شده، بدون آنکه هزینه‌ای برای آن پرداخت کند، در اختیار می‌گیرد. تجربه‌اندوزی از سرگذشت دیگران، بهره‌مندی از حاصل عمر آن‌هاست. از این‌رو، بهتر است به‌جای تجربه کردن پدیده‌های جدید، از تجربیات و نظرهای دیگران بهره برد. درواقع تجربه‌اندوزی بهتر از تجربه‌آموزی است.

حضرت می‌خواهد فرزندش را آماده روبه‌رو شدن با سختی‌های زندگی نماید، به این موضوع اشاره می‌کند که سختی، ناراحتی و خوشی، در طول تاریخ وجود داشته است و انسان‌های دیگر هم با آن‌ها روبه‌رو بوده‌اند. سپس به فرزند خود توصیه می‌کند که به گذشته نگاه کن و ببین آن‌ها از چه شیوه‌های مقابله‌ای برای حل مشکلاتشان استفاده کرده‌اند، می‌توانی از آن شیوه‌ها درس گرفته و آن‌ها را به کاربندی و درباره لغزش‌های گذشتگان به او هشدار می‌دهد که مواظب باش دچار آن لغزش‌ها نشوی و در آن مسیر حرکت نکنی.

2.2.2. تجربه شخصی

گاه خود مربی در اثر مواجهه‌شدن با مشکلات و سختی‌های زندگی دارای تجربیات گران‌بهای است که هرکدام آن می‌تواند چراغ روشن و راهنمایی سعادت و خوشبختی متربی گردد. از آنجاکه عمر متربی ارزشمندتر از آن است که صرف تکرار و تجربه دوباره شکست‌ها و تلخی‌ها در زندگی شود. امام علیه‌السلام به فرزندش چنین می‌فرماید: فرزندم! اگرچه من به‌اندازه

پیشینیان عمر نکرده‌ام، ولی در کارهاشان نگریسته‌ام و در سرگذشتشان اندیشیده‌ام و در آثارشان سیر کرده‌ام؛ تا آنجا که گویی خود یکی از آنان شده‌ام و به پایمردی آنچه از آنان به من رسیده، چنان است که پنداری از آغاز تا انجام با آنان زیسته‌ام و دریافته‌ام که در کارها، آنچه صافی و عاری از شائبه است کدام است و آنچه کدر و شائبه آمیز است، کدام. چه‌کاری سودمند است و چه‌کاری زیان‌آور. پس برای تو از هر عمل، پاکیزه‌تر آن را برگزیدم و جمیل و پسندیده‌اش را اختیار کردم.

2.3. روش محبت

یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین روش‌های تربیت، روش محبت است. هیچ روشی چون روش محبت، در تربیت آدمی مؤثر نیست محبت، اساس و رکن دین است و دین بر پایه آن به دل‌ها رسوخ کرده و راسخ مانده است. شیوه محبت در سراسر زندگی انسان‌ها، درس‌آموز و روشی مطلوب و ایدئال در مسیر تربیت اسلامی است که هم جاذبه در افراد می‌آفریند و هم انگیزه؛ تا از تلاطم و پراکندگی، انسان‌ها را به اتفاق و اجتماع بر محور دین سوق دهد و فرهنگ دینی رواج یابد. خدای سبحان پیامبر (ص) را به روش محبت آراسته بود و آن حضرت با چنین روشی در تربیت مردمان توفیق یافت.

از آنجاکه محبت با سرشت و فطرت آدمی سازگار است و پذیرش آن از ناحیه درون و به دور از هیچ تحمیلی است، باید مربیان تربیتی به‌ویژه خانواده‌ها برای جذب فرزندان و جلوگیری از انحراف آنان بدان متوسل شوند و آگاه باشند که اگر جام محبت در خانواده‌ها لبریز باشد، فرزندان کمتر به ناهنجاری‌های جامعه تن می‌دهند. در شیوه تربیتی امام علی (ع) به نهایت محبت آن حضرت در برابر فرزندان برمی‌خوریم؛ از جمله آنگاه که به امام حسن مجتبی (ع) در بیان وصایای خود چنین خطاب می‌کند: وَجَدْتُكَ بَعْضِي

بَلْ وَجَدْتُكَ كُلِّي حَتَّى كَأَنَّ شَيْئًا لَوْ أَصَابَكَ أَصَابَنِي وَكَأَنَّ الْمَوْتَ لَوْ أَتَاكَ أَتَانِي فَعَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِينِي مِنْ أَمْرِ نَفْسِي فَكَتَبْتُ إِلَيْكَ كِتَابِي هَذَا مُسْتَظْهِرًا بِهِنَّ أَنَا بَقِيْتُ لَكَ أَوْ فَنَيْتُ (همان).

فرزندم! تو را دیدم که پاره تن من بلکه همه جان منی؛ آن‌گونه که اگر آسیبی به تو برسد، به من رسیده است و اگر مرگ به سراغ تو آید، زندگی مرا گرفته است. پس کار تو را کار خود شمردم و نامه‌ای برای تو نوشتم تا تو را

در سختی‌های زندگی رهنمون باشد، من زنده باشم یا نباشم. بنابراین طبق فرمایش و سیره امام علی (ع)، برای تربیت فرزند لازم است که ابتدا شفقت و دلسوزی و مهربانی خود را به اثبات رسانیم و این شیوه را در سطح گسترده برای همه در پیش بگیریم. آن امام همام در تربیت افراد جامعه نیز به اصل تألیف قلوب و محبت و مدارا بسیار توجه می‌کرد و بر اشاعه آن تأکید می‌فرمود: قُلُوبُ الرِّجَالِ وَحَشِيَّةٌ فَمَنْ تَأَلَّفَهَا أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ (صبحی صالح، 1414: 477). دل‌های مردم وحشی (پراکنده) است. به کسی روی می‌آورند که با آن‌ها خوش‌رویی (محبت و مدارا) کند. نیروی محبت از نظر تربیتی نیرویی کارساز است. اگر این نیروی محبت، درست و با اعتدال بکار گرفته شود، تأثیر شگفت‌انگیز در خلق‌وخوی افراد دارد. هنگامی که بین مربی و متربی محبت و مهربانی برقرار باشد، مربی بهتر می‌تواند اعتماد متربی را به دست آورد و در تربیت او نقش‌آفرینی کند. به‌طور کلی روش محبت روش است که از طریق ایجاد تمایل درونی و قلبی در افراد نسبت به موضوع تربیت و عامل تربیت، امکان موفقیت هر شیوه تربیتی را افزایش می‌دهد.

2.3.1. محبت بهترین ابزار برقراری ارتباط عاطفی با متربی

تا مربی اعتماد متربی خود را به دست نیاورد و جلب نکند، نمی‌تواند در او تأثیر گزار باشد و برنامه‌های تربیتی خود را اعمال کند و یکی از بهترین راه جلب اعتماد متربی برقراری روابط عاطفی با اوست. فرزندان ما در هر سن و سالی و در هر موقعیتی، قبل از هر چیز نیاز دارند که بدانند و بشنوند که ما دوست‌شان داریم و چقدر بی‌هیچ قید و شرطی برایمان ارزشمندند. کلید طلایی تربیت، محبت است.

امام علیه‌السلام ارتباط عاطفی با فرزند خود را با ظریف‌ترین عبارت و با واژه «یا بُنَّی» (پسرکم) که ۱۳ بار تکرار شده است، برقرار کرده است؛ چراکه مفسران گفته‌اند: اگر لفظ «ابن» هنگام منادا واقع‌شدن مصغر شود مثل «یا بُنَّی»، برای اظهار شفقت و مهربانی است. در تمام موارد استعمال این عبارت در قرآن، نوعی اظهار دوستی و تمنای ملاطفت و مهربانی به چشم می‌خورد. امام علیه‌السلام با به‌کارگیری این واژه، به ما می‌فهماند که مربی زمانی در کار تربیتی خود به‌ویژه در برخورد با جوان، موفق است که بتواند پل ارتباطی تفاهم‌آمیز و افقی ایجاد کند. در بخش دیگری از این نامه فرزند گرامی‌اش را با عنوان کل وجود خویش معرفی می‌کند و می‌فرماید:

وَجَلَّتْكَ بَعْضَى، جل و جَلَّتْكَ كُلِّي؛ تو را بخشی از وجود خویش، بلکه تمام وجود خویش یافتم» و آن را یکی از دلایل مهم نگارش نامه مذکور برمی‌شمارد. از این رو، امام علیه السلام به عنوان یک پدر و مربی، پیش از هر توصیه‌ای، ابتدا رابطه عاطفی خوبی با فرزند و متربی خود برقرار می‌کند تا در دل او راه یابد و اعتماد او را جلب کند.

2.4. نرمی و پرهیز از خشونت

یکی دیگر از روش‌های تربیتی، نرمی و پرهیز از خشونت و تندی در برابر متربی است معلوم است که مربی نه تنها با تحکم، تند و خشونت متربی را نمی‌تواند تربیت کند، بلکه او را از خود میراند و روند تربیت را با مشکل و فعالیت‌های تربیتی را با قطعی مواجه می‌کند. همان چیزی که خداوند نسبت به پیامبرش که بزرگترین مربی تربیت انسان‌هاست هشدار می‌دهد که: فَبِمَا

رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْتَفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ (آل عمران/159) پس به خاطر رحمت خداوند است که تو با آنان این چنین خوش رفتار و مهربان هستی، اگر با اطرافیان با تند و خشونت رفتار کنی آنان از اطرافت پراکنده می‌شوند. امام علی علیه السلام نیز به فرزندش چنین می‌فرماید: وَلَنْ لِمَنْ غَالَطَكَ، فَإِنَّهُ يُوشِكَ أَنْ يَلِينَ لَكَ (نامه/31). باکسی که نسبت

به تو با خشونت و تند رفتار می‌کند، مدارا و نرمی کن، زیرا در این صورت او نیز نسبت به تو نرم خواهد شد.

امروزه یکی از مشکلات خانواده‌ها با فرزندانشان، مخصوصاً فرزندان نوجوان و جوان که غرور جوانی در سر دارد، همان رفتار خشونت‌آمیز والدین با آنان است. هرچه مربی و والدین در برابر متربی و فرزندش تند و خشونت به بکار ببرند، سبب دوری فرزند و متربی از آنان می‌شود و در مقابل، نرمی، مهربانی و عطوفت والدین و مربی باعث جلب و رو آوردن متربی و فرزند به مربی و والدین می‌گردد. خلاصه: گشاده روی، سعه صدر و مهربانی مربی نسبت به متربی، می‌تواند خیلی زود فعالیت‌های تربیتی مربی را به هدف برساند.

2.5. روش استدلال

در روش استدلال، مربی می‌خواهد با دلیل و برهان ساده، متربی خود را به پذیرش اعمال تربیتی، فعالیت‌های مطلوب و اجتناب از کارهای نامطلوب

باز دارد، حضرت در آخر نامه که این فراز، در واقع مربوط به تربیت خانوادگی است، از این روش استفاده می‌کند و به دیگران این درس تربیتی را می‌دهد که سعی کنید متربیان خود را با دلیل و استدلال ساده بر انجام یک عمل مطلوب و یا ترک یک عمل نامطلوب متقاعد کنید. حضرت به فرزندش می‌فرماید: وَإِيَّاكَ وَالتَّغَايُرُ فِي غَيْرِ مَوْضِعِ الْغَيْرَةِ (غَيْرَةً)، فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ

مِنْهُمْ إِلَى السَّقَمِ... (نامه/31) از غیرت بی‌مورد و بی‌جا بپرهیز، زیرا که این غیرت بی‌جا موجب می‌شود که زن درست‌کار به نادرستی و زن پاکدامن به بدگمانی افتد؛ و در مورد عشیره و فامیل می‌فرماید: وَأَكْرَمَ عَشِيرَتِكَ، فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ، وَأَصْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ، وَبِدُكِ الَّذِي بِهَا تَصُولُ... (همان) اقوام و فامیل تان را گرامی بدار که آنان بال‌های تو هستند که با آن پرواز می‌کنی و ریشه تو هستند که به آن باز می‌گرددی و دست تو هستند که به وسیله آن به دشمن حمله می‌کنی.

در این دو فراز امام علیه با بیان این جمله: فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ مِنْهُمْ إِلَى السَّقَمِ... وجملات: فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ، وَأَصْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ، وَبِدُكِ الَّذِي بِهَا تَصُولُ روش استدلال را بیان می‌کند، به عبارت دیگر حضرت به مربیان تربیتی می‌فهماند که سعی کنند هر مطلب را که می‌خواهند به مربی بیان کنند با استدلال ساده بیان کنند تا بهتر در ذهن مربی قرار بگیرد. برخی از روش‌های تربیتی مشترک است بین خود تربیتی و دیگر تربیتی، یعنی فرد می‌تواند از آن‌ها برای خودسازی و تهذیب نفس خویش بهره بگیرد و هم می‌توان به عنوان یک مربی به تربیت دیگران پردازد، این روش‌ها عبارت‌اند از: روش الگو، استفاده از تجربه، عبرت‌آموزی، موعظه و...

نتیجه‌گیری

تربیت انسان‌ها یکی از مهم‌ترین اهداف نزول قرآن کریم، به عنوان کتاب هدایت و تربیت است پیامبر گرامی اسلام و ائمه هدا علیهم‌السلام با الهام‌گیری از این کتاب الهی درصدد بودند تا افراد جامعه را با تربیت درست به رشد و کمال فردی، اجتماعی، الهی و... برسانند. آنان ابتدا خود را به عنوان همسر، پدر و... مسئول می‌دانستند که به تربیت افراد خانواده پردازند و از خانواده شروع کنند (و اندر عَشْرَتِکِ الاقرین). در این میان

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به عنوان یک پدر احساس مسئولیت می‌کند تا نکات و مطالب تربیتی را با استفاده روش‌های تربیتی (خود تربیتی و دیگر تربیتی) در قالب نامه (نامه 31) به فرزندش بیان کند که در این نوشتار با محور قرار دادن این نامه، روش‌های امام علی علیه السلام از این نامه با کمک کلمات دیگر حضرت در منابع دیگر به توضیح و بیان آن‌ها پرداخته شد که عبارت بود از: روش‌های: عبرت‌آموزی، عادت دهی، دعا، موعظه (روش‌های خود تربیتی) الگویی، تجربه، محبت، نرمی و پرهیز از خشونت و استدلال (روش‌های دیگر تربیتی).

کتابنامه

1. قرآن کریم. ترجمه مکارم شیرازی.
2. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال (دوجلدی)، مصحح: غفاری، علی اکبر، قم، جامعه مدرسین، 1362، چاپ اول.
3. امام سجاد، علی بن الحسین، صحیفه سجادیه، ترجمه فیض الاسلام، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1415 ق.
4. آمدی، عبدالواحد، تصنیف غررالحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات، چاپ اول، 1366.
5. جعفری، محمدتقی، تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، پیام آزادی، چاپ اول، 1378.
6. حائری یزدی، محمدحسن، آشنایی با اخلاق اسلامی، مشهد، آستان قدس رضوی، 1380 ش، چاپ اول.
7. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، تهران، دانشگاه تهران، 1377 ش.
8. راغب أصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، مصحح: داوودی، صفوان عدنان، بیروت- دمشق، دار القلم - الدار الشامیه، 1412، چاپ اول.
9. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، مصحح: صالح، صبحی، قم، ناشر هجرت، چاپ اول، 1414.
10. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، 1409 ق، چاپ اول.
11. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، 1407 ق.
12. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، 1403.
13. مجلسی، محمدباقر، زاد المعاد - مفتاح الجنان، مصحح علاءالدین اعلمی، ناشر، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1423 ق.
15. مصباح یزدی، محمدتقی، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، مؤسسه فرهنگی مدرسه، برهان (انتشارات مدرسه) چاپ دوم، 1391.
16. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران انتشارات صدرا، 1374، چاپ اول.
17. مهدیان، فرهنگ توصیفی علوم تربیتی، 1382.

